

نقش حکومت اسلامی در تعادل بخشی به عرضه و تقاضای وقف

مصطفی کاظمی نجف آبادی^۱

چکیده

وقف به عنوان یک عمل خیر و نهادی اقتصادی-اجتماعی، تقاضاکنندگان و عرضه‌کنندگانی در جامعه دارد که از طریق عقد وقف با هم مرتبط می‌شوند. انگیزه این کار از سوی تقاضاکنندگان، رفع نیازهای جامعه و از سوی عرضه‌کنندگان، انجام تکلیف و کسب پاداش آخرتی است. با توجه به این که وقف از امور خیریه است، قیمت بازاری و مکانیزم خودکار تعدیل ندارد و بایست توسط عوامل بیرون از ساختار معمول عرضه و تقاضا در بازار تعدیل شود. در چارچوب فقه حکومتی، این تعدیل از طریق نقش آفرینی حکومت اسلامی به عنوان ولی امر محقق می‌گردد. این مقاله با روش تحلیلی-توصیفی و با تأکید بر نقش حکومت اسلامی، به تحلیل عرضه و تقاضای وقف پرداخته و راهکارهای سیاستی برای تعادل بخشی به این نهاد در راستای تحقق عدالت اجتماعی و اقتصاد مقاومتی ارائه می‌دهد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که حکومت اسلامی می‌تواند از طریق احصاء و اولویت بندی نیازها، تنظیم‌گری عرضه و تقاضا، و اصلاح سازوکارهای مدیریت موقوفات، به تعادل پایدار در بازار وقف دست یابد. همچنین، ترویج وقف‌های نوین مالی و تقویت نقش سازمان اوقاف به عنوان متولی عمومی وقف، از جمله راهکارهای عملیاتی برای کارآمدسازی این نهاد در اقتصاد اسلامی است.

کلیدواژه‌ها: تحلیل اقتصادی، وقف، عرضه وقف، تقاضای وقف، فقه حکومتی،

حکومت اسلامی

مقدمه

وقف از نهادهای اصیل اقتصادی در تمدن اسلامی است که در طول تاریخ، نقش بی‌بدیلی در توسعه علمی، فرهنگی و اقتصادی جامعه اسلامی ایفا کرده است. این نهاد الهی با ماهیت خیرخواهانه خود، از یکسو پاسخگوی نیازهای مادی و معنوی جامعه است و از سوی دیگر، بستری برای تعالی روحی واقفان فراهم می‌سازد. با این حال، ماهیت خاص وقف به عنوان یک عمل خیریه که فاقد قیمت بازاری و مکانیسم خودکار تعدیل است، ضرورت مدیریت آگاهانه و مداخله حکیمانه نهادهای حاکمیتی را آشکار می‌سازد. مدیریت کارآمد وقف به عنوان زیرمجموعه اقتصاد بخش سوم، مستلزم شناخت ماهیت و کارکرد آن و آگاهی از عوامل تاثیرگذار بر آن است. وقف، دست‌کم در اسلام جنبه‌های پرشمار اقتصادی و غیراقتصادی دارد که توجه به آن‌ها، امکان شناخت کامل‌تر از ماهیت و کارکرد وقف را فراهم می‌سازد. هم‌چنین، عوامل مختلفی بر ترغیب مردم به وقف، کمیت و کیفیت وقف و چگونگی مدیریت موقوفات اثرگذار است که توجه به آن‌ها امکان ایجاد تعادل بین عرضه و تقاضای وقف در جامعه را فراهم می‌کند. در این میان، حکومت اسلامی به عنوان نهادی که مسئولیت تحقق اهداف شریعت و تأمین مصالح عامه مسلمین را بر عهده دارد، نقشی بی‌بدیل در ساماندهی، هدایت و تعادل بخشی به این نهاد دارد. به صورت کلی، دو موضوع در بحث وقف اهمیت دارد: یکی، کمیت و کیفیت وقف است که مربوط به رفتار واقفان در جایگاه عرضه‌کنندگان وقف می‌شود و دیگری، چگونگی سازمان‌دهی وقف و موقوفات است که مربوط به رفتار سازمان‌های اداره‌کننده امور وقف در جایگاه تقاضاکنندگان می‌شود. در اقتصاد متعارف، مکانیسم قیمت به

عنوان اصلی ترین ابزار تعادل بخشی در بازار عمل می‌کند، اما در بازار وقف که کالاها و خدمات به صورت رایگان عرضه می‌شوند، این مکانیسم خودکار وجود ندارد (بگ و فیشر و دورنبوش، ۱۳۸۵، ص ۷۷). از این رو، نقش حکومت اسلامی به عنوان متولی امر عمومی و مجری شریعت در تنظیم این بازار، اهمیتی دوچندان می‌یابد. بر اساس نظریه ولایت فقیه، اداره امور حسبیه - که موقوفات مصداق بارز آن هستند - از وظایف حاکم اسلامی است.

در این مقاله، عوامل مؤثر بر عرضه و تقاضای وقف به منظور بررسی امکان ایجاد تعادل بین آن‌ها در چارچوب اقتصاد اسلامی بررسی می‌شود و نقش حکومت اسلامی به عنوان متولی اصلی تنظیم‌گری این عرصه تبیین می‌گردد تا زمینه برای کارآمدتر شدن نهاد وقف در جامعه فراهم شود.

مبانی نظری وقف در فقه حکومتی

وقف در منظومه اقتصادی اسلام، به عنوان یکی از ارکان اقتصاد بخش سوم شناخته می‌شود که مکمل بخش خصوصی و دولتی عمل می‌کند. این نهاد با هدف تأمین نیازهای مادی و معنوی جامعه و کمک به پیشرفت همه جانبه آن طراحی شده است. از دیدگاه اسلامی، وقف تنها یک عمل فردی نیست، بلکه نهادی اجتماعی است که آثار و پیامدهای گسترده‌ای در جامعه بر جای می‌گذارد.

بر این اساس، نظارت و مدیریت وقف در چارچوب مسئولیت‌های حکومت اسلامی قرار می‌گیرد. امام خمینی (ره) در این زمینه می‌فرماید: «حکومت که شعبه‌ای از ولایت مطلقه رسول الله (ص) است، یکی از احکام اولیه اسلام است و مقدم بر تمام احکام فرعیه حتی نماز و روزه و حج است.» این دیدگاه، مبنای شرعی لازم برای مداخله حکومت در تنظیم نهادهای اقتصادی از جمله وقف را فراهم می‌سازد.

وقف به عنوان یک نهاد اجتماعی-اقتصادی در اسلام، از دو منظر فردی و حکومتی قابل بررسی است. در نگاه فردی، وقف عملی عبادی-مالی است که واقف به قصد قربت انجام می‌دهد. اما در نگاه حکومتی، وقف یک نهاد اقتصادی مؤثر در تأمین بخشی از نیازهای جامعه و تحقق عدالت اجتماعی است. بر اساس فقه حکومتی، ولی فقیه به عنوان زعیم جامعه اسلامی، وظیفه دارد تا با در نظر گرفتن مصالح عمومی، زمینه بهره‌وری کامل از این نهاد را فراهم آورد.

بر اساس نظریه ولایت فقیه، که زمامداری امور مسلمین و اداره امور حسبیه را شامل می‌شود، موقوفات به عنوان «امور حسبیه» در نظر گرفته می‌شوند که متولی عام آن، حاکم اسلامی است (حلی، ۱۳۷۲ق). امور حسبیه به اموری اطلاق می‌شود که شارع مقدس راضی به ترک آن‌ها نیست و نظم جامعه اسلامی به انجام آن‌ها وابسته است. در این چارچوب، سازمان اوقاف به عنوان نهاد عمومی تحت نظارت دولت، وظیفه دارد تا وقف را در مسیر اهداف شرعی و مصالح اجتماعی هدایت کند. احادیث متعددی بر لزوم نظارت حاکم بر اموال عمومی و وقف دلالت دارند. امام علی (ع) در عهدنامه مالک اشتر بر ضرورت رسیدگی به موقوفات و اموال عمومی تأکید می‌کنند: «وانظر فی امر الصدقات و الوقوف و حقوقها...» (نهج البلاغه، نامه ۵۳). این مبانی، وجهه شرعی لازم برای مداخله حکومت در تنظیم بازار وقف را فراهم می‌سازد.

ادله ولایت فقیه، از جمله مقبوله عمر بن حنظله و روایت «الفقهاء أمناء الرُّسُل»، اختیارات حاکم اسلامی را در مواردی که مربوط به نظم عمومی و مصالح اجتماعی است، ثابت می‌کند. از آنجا که وقف دارای آثار گسترده اجتماعی و اقتصادی است، تحت نظارت و هدایت حکومت اسلامی قرار می‌گیرد. این نظارت نه تنها نافی اختیار واقف نیست، بلکه ضامن تحقق صحیح نیت او و هماهنگی موقوفات با نیازهای

اولویت دار جامعه است.

قاعده «لاضرر» و «لاخرج» نیز از جمله مبانی فقهی است که به حاکم اسلامی اجازه می‌دهد تا در مواردی که اختلال در نظام وقف یا تخصیص ناکارآمد منابع موقوفه موجب تضییع حقوق عامه یا اتلاف اموال می‌شود، مداخله و اصلاح امر نماید. همچنین، با استناد به «حسبه» به عنوان یک نهاد نظارتی در تاریخ اسلام، حکومت می‌تواند بر اداره موقوفات و حسن اجرای وقف نظارت کند.

در اندیشه اسلامی، وقف می‌تواند به عنوان ابزاری کارآمد در تحقق عدالت اجتماعی و تقویت اقتصاد مقاومتی عمل کند. وقف با تأمین نیازهای اساسی محرومان، کاهش فقر و ایجاد فرصت‌های برابر برای بهره‌مندی از مواهب توسعه، به تحقق عدالت توزیعی کمک می‌کند. از سوی دیگر، با ایجاد زیرساخت‌های پایدار و توسعه منابع انسانی، استحکام درونی اقتصاد ملی را افزایش داده و آن را در برابر تهدیدات خارجی مقاوم می‌سازد.

پیشینه

پیشینه مقاله حاضر را می‌توان به دو صورت پیشینه عام و پیشینه خاص مطرح نمود. منظور از پیشینه عام آثاری است که به تحلیل اقتصادی زکات، تکافل اجتماعی، انفاق، وجوه خیریه پرداخته است و منظور از پیشینه خاص آثاری است که صرفاً به نهاد وقف و تحلیل اقتصادی آن می‌پردازد. در ادامه تلاش می‌شود تا مهمترین آثار مربوط به هر یک از این دو پیشینه به صورت مجزا مورد اشاره قرار گیرند.

پیشینه عام

در میان مطالعات فارسی توتونچیان (1363) محدوده انتخاب فرد مصرف‌کننده

مسلمان را بین دو سطح، کفایت و اسراف محدود می‌داند و انفاق را باعث کاهش اختلاف طبقاتی برمی‌شمارد. حسینی (۱۳۷۹) بر این باور است که بر اساس آموزه های اسلامی، مسلمانان بخشی از درآمد مازاد بر حد کفاف خود را به نیازمندان اختصاص می‌دهند. عزتی و همکاران (۱۳۹۱) تلاش کردند تا عوامل موثر بر انفاق را با توجه به آموزه های اسلامی به دست آورده و رفتار تابع انفاق را تحلیل کنند. نهضتی و همکاران (۱۳۹۰) برای رفتارهای خیرخواهانه شاخص کمی پیشنهاد کرده‌اند. مسعودی پور و خیری (۱۳۹۳) معتقدند که قرآن کریم از سه نوع جاذبه منطقی، احساسی و ترس برای بازاریابی انفاق استفاده کرده است.

در بین مطالعات لاتین ازی--اهرنبرگ در سال ۱۹۷۵ اثبات کرده‌اند که افراد وقت و کالای خود را به گونه ای تخصیص می‌دهند که مجموع مطلوبیت دنیا و آخرت آن‌ها افزوده گردد. اندرونی (۲۰۰۵) معتقد است که با وجود اهمیت زیاد خیریه در اقتصاد، عملکرد بازارهای واقعی خیریه هنوز ناشناخته هستند. بکرزو و پیکینگ (۲۰۱۱)، پیرامون عوامل تسهیل کننده کمک های خیریه در سطح فردی و اجتماعی، هشت مکانیسم اصلی برانگیزاننده رفتارهای خیریه در افراد را معرفی کرده‌اند. الگین و همکاران (۲۰۱۳) بر این باورند که مذهب، مشوقی برای کمک به مراکز خیرخواهی است و افراد کمک داوطلبانه را بر کمک از طریق دولت ترجیح می‌دهند. حسینی و کاظمی نجف آبادی (۱۳۹۸) تلاش کرده‌اند تا خدمات تکافلی را از منظر اقتصادی تحلیل و بررسی کنند.

پیشینه خاص

منذر قحف (۲۰۰۶ م) در کتابی با عنوان «الوقف الاسلامی: تطوره، ادارته، تمنیته»، ریاحی سامانی (۱۳۹۱) در کتاب «بهره‌وری در قلمرو وقف و امور خیریه» در صدد طراحی ابعادی از نظام جامع تحول اقتصادی وقف برآمدند و توفیقات چندانی را

در این زمینه کسب نکرده‌اند. جهانیان (۱۳۹۵) در مقاله‌ای با عنوان «جایگاه نهاد وقف در اقتصاد بخش سوم»، معتقد است با طراحی سیاست پیشرفت اقتصاد نهاد وقف، می‌توان ظرفیت این اقتصاد را تا حدود دو درصد تولید ملی ارتقا داد. طغیانی و همکاران (۱۳۹۵) در کتاب «اقتصاد وقف و خیریه» معتقدند که بخش سوم اقتصاد، بخش غیرانتفاعی، بخش نوع‌دوستانه، بخش داوطلبانه و ... بخشی از اقتصاد است که مبتنی بر فطرت خیرخواه و نوع دوست بشر در نهاد انسان قرار داده شده است. جهانیان (۱۳۹۶) در مقاله‌ای با عنوان «چارچوب طراحی اقتصاد وقف» معتقد است که راه حل بنیادین پیشرفت اقتصاد وقف را در تعیین تکلیف وضعیت اقتصاد بخش سوم می‌داند. جهانیان (۱۴۰۰) در مقاله «اقتصاد نهاد وقف» معتقد است که تبیین اقتصاد نهاد وقف مستلزم تبیین سه حوزه علمی فقه وقف، اقتصاد بخش سوم و مالیه اسلامی است. شایان ذکر است که آثار منتشر شده در این حوزه نیز هرکدام از جنبه‌ای به این موضوع پرداخته ولی مقاله حاضر در تلاش است تا از زاویه تحلیل عرضه و تقاضای وقف و بررسی امکان تعادل آن‌ها، و نقش حکومت در این تعادل بخشی، به این موضوع بپردازد.

تقاضای وقف

منشأ تقاضا به نیاز برمی‌گردد و کالاها و خدمات به خاطر رفع نیازهای مختلف، مورد تقاضا قرار می‌گیرد. وقف نیز به خاطر این که کالای موقوفه نیازی از نیازهای جامعه را برطرف می‌کند، مورد تقاضا واقع می‌شود. نیازهایی در جامعه وجود دارد که توسط بخش خصوصی و بخش عمومی برطرف نمی‌شود و باید بخش سوم ورود کند. نیاز جامعه به پیشرفت مادی و معنوی مستلزم هزینه‌هایی است که در برخی موارد یا متولی خاص ندارد و یا از توان یک متولی مشخص حتی در تراز دولت خارج است و با

مشارکت افراد نیکوکار جامعه تأمین مالی می شود. در اینجا نقش حکومت، شناسایی و اولویت بندی این نیازهای زمین مانده و ساماندهی تقاضا برای وقف است. به عنوان مثال، يك جامعه مسلمان نیاز به مسجد، حسینیه، مراکز آموزشی دینی، چاپ و نشر کتب دینی، مراکز تبلیغی و اطلاع رسانی، کتابخانه و بانک اطلاعات دارد تا زمینه های پیشرفت معنوی در جامعه فراهم شود. هم چنین، جامعه نیاز به کودکستان، مدرسه، دانشگاه، پژوهشگاه، آموزشگاه، کتابخانه عمومی و تخصصی، بیمارستان، درمانگاه، آزمایشگاه، جاده، پل، سد، تفریحگاه، ورزشگاه و مانند این ها دارد تا زمینه های پیشرفت مادی فراهم گردد. ایجاد و نگهداری این گونه مراکز و نگهداری مراکز دیگری هم چون حرم ها، زیارتگاه ها و قبرستان ها از دیگر مواردی است که تقاضا برای امور خیریه از جمله وقف را ایجاد می کند. فقرزدایی از چهره جامعه، رسیدگی به محرومان و اقشار کم درآمد جامعه را می توان به موارد تقاضاساز برای وقف افزود.

بنابراین نیازهای جامعه که می تواند از طریق وقف تأمین شود، شامل موارد زیر است:

نیازهای فرهنگی و مذهبی: مانند احداث مساجد، حسینیه ها، حوزه های علمیه، کتابخانه ها و مراکز فرهنگی.

نیازهای آموزشی و پژوهشی: مانند ساخت مدارس، دانشگاه ها، پژوهشگاه ها و خوابگاه های دانشجویی.

نیازهای بهداشتی و درمانی: مانند احداث بیمارستان ها، درمانگاه ها، آزمایشگاه ها و مراکز توانبخشی.

نیازهای زیربنایی و عمرانی: مانند ساخت جاده، پل، سد، پارک و ورزشگاه.

نیازهای معیشتی و حمایتی: مانند کمک به فقرا، ایتام، سالمندان و افراد کم بضاعت.

عوامل مؤثر بر تقاضای وقف

منظور از عوامل مؤثر بر تقاضای وقف، عواملی هستند که تقاضای وقف را تحت تأثیر قرار می‌دهند نه مقدار تقاضای وقف را، چون همان‌گونه که پیش‌تر بیان شد، وقف، قیمت ندارد که با افزایش/کاهش آن، مقدار تقاضا نیز کاهش/افزایش یابد. بحث این است که چه عواملی باعث می‌شوند که اداره اوقاف و سازمان‌های خیریه خواهان مشارکت بیشتر مردم در وقف کردن اموال و دارایی‌ها شوند؟ عامل کلیدی در تقاضای وقف، نیاز است آن‌هم نیازهای زمین‌مانده که نه بخش خصوصی اقدام به برطرف آن‌ها می‌کند و نه بخش عمومی. رابطه بین این‌گونه نیازها و تقاضای وقف مثبت است. هرچه نیاز جامعه به امکانات تأمین‌نشده لازم برای امور مادی و معنوی بیشتر باشد، تقاضا برای وقف نیز بیشتر است. حکومت اسلامی با انجام مطالعات دقیق و شناسایی کمبودها، می‌تواند این تقاضا را هدفمند و اولویت‌دار نماید. با توجه به این‌که تقاضای وقف تابع نیازهای واقعی است (جهانیان، 1396، ص 112)، ضرورت شناسایی و تفکیک نوع واقعی از نوع کاذب نیازها اهمیت پیدا می‌کند تا تقاضای لازم برای وقف مشخص شود.

مقدار نیاز جامعه به وقف تابعی از فاکتورهای مختلف است؛ میزان برخورداری یا محرومیت جامعه از امکانات مادی، یکی از عواملی است که شدت نیاز را مشخص می‌کند. مناطق محروم، نیاز بیشتر به مسجد، مدرسه، دانشگاه و غیره دارد. (ارضروم چیلر، 1384، ص 22) سطح تدین و تشرع افراد جامعه، عامل دیگری است که روی میزان نیاز تأثیرگذار است. در جوامعی که بیشتر افراد آن، اهل دیانت و شریعت‌اند، معمولاً بخش خصوصی فعال و دولت کارآمد دارند که بیشتر نیازهای جامعه را از این دو طریق تأمین می‌کنند و از شدت نیاز به وقف کاسته می‌شود. قرآن کریم، ایمان و تقوا را عامل گشایش برکت آسمان و زمین می‌داند: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا

لَفَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ» (اعراف، ۹۶) «و اگر مردمی که در شهرها و آبادی‌ها زندگی دارند ایمان بیاورند و تقوی پیشه کنند برکات آسمان و زمین را بر آنها می‌گشایم...». اما اگر متدینان در اقلیت باشند، شدت نیاز به وقف دست‌کم در تأمین هزینه‌های مربوط به امور دینی بیشتر است.

عامل تأثیرگذار دیگر، وجود قوانین عادلانه در جامعه و اجرای کامل آن است. در این شرایط که هم فراوانی وجود دارد و هم فرصت‌ها و امکانات به صورت عادلانه توزیع می‌شود، سطح نیاز به وقف پائین می‌آید. به هر اندازه این قوانین، ناعادلانه و یا اجرای آن‌ها دچار کاستی باشد، فقر و محرومیت در جامعه گسترده‌تر و نیاز به امور خیریه از جمله وقف بیشتر می‌شود. اینجا نقش حکومت در اجرای عدالت و کاهش نیازهای پایه، به طور غیرمستقیم بر تقاضای وقف تأثیر می‌گذارد. به عنوان مثال در حکومت حضرت مهدی موعود (عج) که عدالت اجرا می‌شود و ستم از بین می‌رود و راه‌ها امن می‌گردد، زمین تمام برکاتش را آشکار می‌سازد: «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ حَكَمَ بِالْعَدْلِ وَ ارْتَفَعَ فِي أَيَّامِهِ الْجَوْرُ وَ أَمِنَتْ بِهِ السُّبُلُ وَ أَخْرَجَتِ الْأَرْضُ بَرَكَاتِهَا» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۲، ص ۳۳۸). در این حکومت، تقاضا برای وقف کاهش می‌یابد، زیرا بسیاری از نیازهای جامعه از طریق بخش خصوصی و بخش عمومی برطرف می‌گردد. به همین دلیل، برای صدقات و زکوات، به راحتی مورد مصرف پیدا نمی‌شود: «... وَ يُسَوِّي بَيْنَ النَّاسِ حَتَّى لَا تَرَى مُحْتَاجاً إِلَى الزَّكَاةِ وَ يَجِيءُ أَصْحَابُ الزَّكَاةِ بِزَكَاتِهِمْ إِلَى الْمَحَاوِجِ مِنْ شِيعَتِهِ فَلَا يَقْبَلُونَهَا فَيَضْرِبُونَهَا وَ يَدُورُونَ فِي دُورِهِمْ فَيَخْرُجُونَ إِلَيْهِمْ فَيَقُولُونَ لَا حَاجَةَ لَنَا فِي ذَرَاهِمِكُمْ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۲، ص ۳۹۰) «... بین مردم مساوات برقرار می‌سازد حتی نیازمند به زکات هم پیدا نمی‌شود. زکات داران، زکات را می‌آورند به نیازمندان شیعه و آن‌ها قبول نمی‌کنند و می‌گویند ما نیاز نداریم.»

عرضه و عرضه‌کنندگان وقف

اقدام واقفان به وقف اموال و دارایی را می‌توان عرضه وقف نامید. واقفان که افراد حقیقی و مشخصی هستند، جانب عرضه وقف را تشکیل می‌دهند. حکومت اسلامی می‌تواند با ایجاد بسترهای فرهنگی، حقوقی و اقتصادی، عرضه وقف را تشویق و تسهیل نماید. در پاسخ به این پرسش که آیا شخصیت های حقوقی هم می‌توانند عرضه‌کنندگان وقف باشند؟ باید گفت نتایج تحقیقات انجام شده حاکی از آن است که شخص حقوقی به شرطی که شرایط صحت وقف را داشته باشد، به چند دلیل توانایی انجام دادن عمل حقوقی وقف را دارد. اولاً روایات وارده درباره اطلاق ادله وقف، شامل شخص حقیقی و حقوقی می‌شود. ثانیاً ماده 588 قانون تجارت نیز این حق را برای شخص حقوقی ثابت می‌داند. اما اشخاص حقوقی عمومی، چون اموال‌شان، عمومی است، هیئت مدیره و..، توانایی وقف این اموال را ندارند؛ مگر این‌که براساس قوانین و مقررات حاکم بر اداره آن اموال، چنین توانایی و اختیاری به آنان داده شود که معمولاً چنین چیزی منتفی است؛ زیرا اختیارات تفویض شده به هیئت مدیره و..، در اشخاص حقوقی عمومی، برای تحقق اهداف تعریف شده برای آن نهاد و محدود به همان چارچوب است، نه به صورت مطلق و همانند مالکیت شخص حقیقی. اشخاص حقوقی خصوصی نیز اموال‌شان عمومی نیست؛ اما چون موظف‌اند براساس اساسنامه تعریف شده عمل کنند، از اعمال حقوقی فراتر از چارچوب اساسنامه ناتوان هستند؛ مگر این‌که اساسنامه آن نهاد را طبق مقررات قانونی تغییر دهند. (حسینی و همکاران، 1391، ص 66)

در این جا برخلاف بحث تقاضای وقف، احتیاجی به تعیین عرضه‌کنندگان وقف نیست چون تمام کسانی که مالی را وقف می‌کنند، عرضه‌کنندگان وقفند. آن چه که در این جا باید بحث شود، انگیزه واقفان یا عوامل مؤثر بر عرضه وقف است. انگیزه واقف

برای اختصاص بخشی از درآمد خود به وقف، با دوروش قابل پی گیری است: یکی با روش بهینه یابی رفتار مصرف کننده، زیرا وقف به عنوان بخشی از مخارج مصرفی، ذیل رفتار مصرف کننده مسلمان قرار می گیرد. دیگری با روش رجحان زمانی چون وقف می تواند به عنوان مخارج سرمایه گذاری نیز تلقی شود.

وقف برای بیشینه سازی مطلوبیت

پژوهش گران اقتصاد اسلامی در تبیین رفتار مصرف کننده مسلمان، تلاش کرده اند جایگزینی برای معیار «حداکثرسازی مطلوبیت» که در اقتصاد متعارف مطرح است، پیدا کنند یا یک مفهوم سازگار با معیارهای اسلامی از «مطلوبیت» ارائه دهند. «بیشینه سازی مطلوبیت مقید»، «بیشینه کردن مصلحة العباد»، بیشینه کردن تطابق رفتار با احکام شرع» (میرمعزی، ۱۳۸۴، ص ۶۸)، «اصل بیشینه کردن حب یا رضایت خداوند» (توتونچیان، ۱۳۶۳، ص ۱۲۷) و «بیشینه کردن پاداش الهی» از معیارهایی است که تا کنون عنوان شده است (حسینی، ۱۳۷۹، ص ۱۱۱) خدا باوری و اعتقاد به جهان پس از مرگ باعث شده است که الگوی مخارج مصرفی فرد مسلمان، متفاوت از فرد غیرمسلمان باشد زیرا دایره مصرف فرد مسلمان وسیع تر از دایره مصرف غیرمسلمان است بدان دلیل که انفاقات فرد مسلمان نسبت به نیازمندان بخشی از مخارج مصرفی آنها قلمداد می شود. (حسینی، ۱۳۷۹، ص ۵۹) مصرف کننده مسلمان در هنگام تخصیص منابع به مصارف، دو گزینه نیازهای دنیایی و نیازهای آخرتی را در نظر می گیرد. حکومت اسلامی با تبلیغات صحیح و تبیین فلسفه وقف، می تواند به افزایش این نوع نگرش و در نتیجه افزایش عرضه وقف کمک نماید. از امام باقر (ع) روایت شده که ابوذر نزد کعبه ایستاد و گفت: «.. اجْعَلِ الدُّنْيَا دِرْهَمَيْنِ دِرْهَمًا أَنْفَقْتُهُ عَلَى عِيَالِكَ وَ دِرْهَمًا قَدَّمْتَهُ لِآخِرَتِكَ وَ الثَّلَاثُ يَضُرُّ وَ لَا يَنْفَعُ فَلَا تُرِدْهُ..» (صدوق، ۱۳۶۲

ش، ج 1، ص 40) «مال دنیا را دو درهم قرار ده؛ درهمی را برای عیال خود خرج کن و درهم دیگر را برای آخرت خود از پیش بفرست و درهم سوّمی زیانبار است و سودی ندارد پس آن را مخواه.» یعنی، بخشی از درآمد خود را به نیازهای مصرفی مربوط به زندگی در دنیا اختصاص بده و بخشی دیگر را به انفاق و بخشش در راه خدا. به عنوان يك نمونه عملی، امام صادق (ع) نخلستانی در اطراف مدینه داشت که ارزش محصول آن چهار هزار دینار می شد. در زمان برداشت محصول، حضرت اجازه می دادند که مردم آن منطقه روزانه به نوبت بیایند داخل نخلستان و بخورند و برای آنانی هم که نمی توانستند بیایند، می فرستاد. در پایان جمع آوری محصول، دستمزد و سهم کارگران را می پرداختند و سپس باقیمانده خرماها را به مدینه می آوردند و آن جا نیز چند مرتبه میان نیازمندان تقسیم می کردند و سرانجام، خرمایی به ارزش چهار صد دینار برای مصارف شخصی حضرت و خانواده ایشان باقی می ماند؛ یعنی حدود 10 درصد کل خرماها (کلینی، 1407 ق، ج 3، ص 569)

وقف برای بر خورداری بیشتر در آینده

انگیزه واقفان را از منظر سرمایه گذاری نیز می توان تحلیل کرد. در این نگاه، وقف به عنوان مخارج سرمایه گذاری در نظر گرفته می شود که بر اساس آن، وقف کننده بخشی از درآمد خود را وقف می کند تا در آینده منافع بیشتری به دست آورد. تفاوتی که بین این نوع سرمایه گذاری و سرمایه گذاری معمول وجود دارد، ماهیت چیزی است که در آینده به دست می آورد. در سرمایه گذاری معمول، سرمایه گذار بخشی از درآمد خود را پس انداز و سرمایه گذاری می کند تا در آینده درآمد بیشتر به دست آورد. (شاکری، 1387، ج 2، ص 742) اما در وقف، درآمدی در کار نیست، بلکه ثواب و پاداش معنوی در میان است. وقف کننده بخشی از درآمد خود را وقف می کند تا ثواب کسب کند

و در آینده (آخرت) وضعیت بهتری داشته باشد. لذا، مانند يك سرمایه‌گذار که در پی فرصت‌های سرمایه‌گذاری است، به دنبال فرصت‌های مشارکت در امور خیریه از جمله وقف می‌گردد و بهترین موقعیت‌ها را شکار می‌کند.

این نوع تحلیل را می‌توان از آیات و روایات استنباط کرد. در قرآن کریم از انفاق به عنوان تجارت پررونق یاد شده است: «إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً يَرْجُونَ تِجَارَةً لَّنْ تَبُورَ» (فاطر، 29) «همانا کسانی که کتاب الهی را تلاوت می‌کنند و نماز را برپا می‌دارند و از آنچه به آنها روزی داده‌ایم پنهان و آشکار انفاق می‌کنند تجارت (پرسودی) را امید دارند که نابودی و کساد در آن نیست.» در آیه دیگر، از جبران مال انفاق شده در همین دنیا خبر می‌دهد: «... وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ» (سبا، 39) «... و هر چیزی را (در راه او) انفاق کنید جای آن را پر می‌کند و او بهترین روزی‌دهندگان است.»

نقش حکومت اسلامی در تعادل بخشی

حکومت اسلامی به عنوان نهاد مجری شریعت و متکفل مصالح عمومی، نقش چندوجهی در ایجاد تعادل بین عرضه و تقاضای وقف ایفا می‌کند. این نقش از یکسو شامل تنظیم‌گری و سیاست‌گذاری کلان و از سوی دیگر شامل مدیریت عملیاتی و نظارت است.

۱. نقش تنظیم‌گری و سیاست‌گذاری: حکومت با تدوین قوانین و مقررات شفاف، زمینه‌ساز جلب اعتماد واقفان و افزایش عرضه وقف می‌شود. همچنین، با شناسایی نیازهای اساسی و اولویت‌دار جامعه در حوزه‌های فرهنگی، آموزشی، بهداشتی و رفاهی، تقاضا برای وقف را هدفمند و مدیریت می‌نماید. بر اساس «قاعده لاضرر» و «ولایت امر»، حکومت می‌تواند از وقف در مسیرهای غیرمفید یا مغایر با مصالح

عمومی جلوگیری کند.

۲. نقش مدیریت و نظارت: حکومت موظف است با ایجاد نهادهای کارآمد مانند سازمان اوقاف، بر اداره صحیح موقوفات، حفظ عین موقوفه و تحقق نیات واقفان نظارت دقیق داشته باشد. این نظارت مانع از تعطیلی یا اتلاف موقوفات و در نتیجه، حفظ و تقویت عرضه بلندمدت موقوفات می‌گردد. همچنین، شفافیت در عملکرد این نهادها، اعتماد واقفان را جلب و آنان را به مشارکت بیشتر ترغیب می‌کند.

۳. نقش فرهنگ‌سازی و تبلیغ: حکومت با استفاده از ابزارهای فرهنگی و رسانه‌ای، می‌تواند مفاهیم اسلامی مربوط به وقف، انفاق و پاداش اخروی آن را تبیین نموده و انگیزه‌های عرضه را تقویت کند. ترویج فرهنگ وقف به ویژه در قالب‌های نوین مانند وقف پول و سهام، از دیگر وظایف حکومت است.

۴. نقش تعدیل‌گری در شرایط بحرانی: در شرایطی که جامعه با شوکهای اقتصادی یا اجتماعی مواجه می‌شود و تقاضا برای خدمات خیریه به طور ناگهانی افزایش می‌یابد، حکومت می‌تواند با بسیج عمومی، تشویق‌های ویژه و ایجاد تسهیلات، عرضه وقف را جهت پاسخگویی به این تقاضای فزاینده ساماندهی کند.

سیاست‌های حکومتی برای تعادل بخشی

برای تحقق تعادل در بازار وقف، حکومت اسلامی می‌تواند سیاست‌های متعددی را دنبال نماید:

۱. سیاست‌های تقویت عرضه:
 - اعطای مشوق‌های مالیاتی به واقفان و موسسات خیریه.
 - تبلیغ و ترویج فرهنگ وقف از طریق رسانه‌های ملی و نهادهای آموزشی.

- توسعه وقف‌های نوین مانند وقف پول، اوراق بهادار و وقف سهام از طریق تسهیل مقررات.

- ایجاد دفاتر مشاوره وقف برای هدایت واقفان به سمت نیازهای واقعی جامعه.

۲. سیاست‌های مدیریت تقاضا:

- تهیه اطلس نیازهای استان‌ها و مناطق مختلف کشور به صورت مستمر.

- اولویت بندی پروژه‌های وقفی بر اساس فوریت و اثرگذاری آنها در جامعه.

- ایجاد سامانه یکپارچه و شفاف برای اعلام نیازهای وقفی به عموم مردم.

۳. سیاست‌های نظارتی و اجرایی:

- تقویت ساختار حقوقی و قضایی برای رسیدگی به دعاوی و حفظ اموال موقوفه.

- نظارت بر عملکرد متولیان وقف و برخورد با هرگونه تخلف.

- ارزیابی مستمر عملکرد موقوفات و بهره‌وری آنها.

تعالد در بازار وقف

با توضیحاتی که در مورد عرضه، تقاضا، بازار وقف و عوامل تأثیرگذار بر آن‌ها داده شد، اکنون می‌توان تعادل در بازار وقف را بررسی کرد. تعادل در این جا نیز به معنای تناسب عرضه وقف با تقاضای آن است. در بازار کالاها و خدمات، قیمت از درون و عواملی مانند دولت از بیرون به تعدیل بازار می‌پردازد. در بازار وقف، قیمت به معنای معمول آن متصور نیست چون عرضه‌کننده پاداش معنوی به دست می‌آورد و تقاضاکننده، چیزی نمی‌پردازد. لذا، اگر تقاضا افزایش یا عرضه کاهش یابد، قیمتی وجود ندارد تا با افزایش خود، عرضه‌کننده را تشویق به عرضه بیشتر یا تقاضاکننده را وادار به تقاضای کمتر کرده و در نهایت، تعادل را به بازار برگرداند. در اینجا است که نقش حکومت به عنوان متعادل‌ساز بیرونی پررنگ می‌شود. البته می‌توان از برخی

آیات قرآن الهام گرفت که عرضه در شرایط سخت که بازار تحت فشار شدید تقاضا قرار دارد، پاداش بیشتر از عرضه در شرایط عادی داشته باشد. به عنوان نمونه، قرآن پاداش مسلمانانی که پیش از فتح مکه انفاق و جهاد کرده‌اند را بزرگ‌تر از کسانی که بعد از فتح این کارها را کرده‌اند، می‌داند: «.. لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَاتَلَ أُولَئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدُ وَقَاتَلُوا..» (حدید/57، 10) «.. کسانی که قبل از پیروزی انفاق کردند و (سپس) پیکار نمودند (با کسانی که بعد از پیروزی انفاق کردند) یکسان نیستند آنها بلندمقام‌ترند از کسانی که بعد از فتح انفاق نمودند و جهاد کردند..» در شرایطی که بازار وقف با فشار تقاضا یا کمبود عرضه مواجه است، ثواب وقف بیشتر است و این، انگیزه ایجاد می‌کند که عرضه وقف بیشتر شود. حکومت می‌تواند با تبلیغ اینگونه مفاهیم دینی در شرایط خاص، انگیزه‌های عرضه را تحریک نماید.

تعادل در بازار وقف، نیاز به تعریف دیگری دارد که آن باید برابری مقدار عرضه وقف با نیازهای ضروری و اساسی باشد. سازمان‌دهندگان وقف به عنوان تقاضاکنندگان، نیازها را احصا و اولویت‌بندی کنند و در هر مقطعی میزان نیاز به انواع مختلف وقف را اعلام کنند و یا حداقل در برنامه‌ریزی‌های خود داشته باشند. هر وقت مقدار عرضه وقف به آن میزان رسید، بازار وقف به تعادل رسیده است. اگر کمتر از آن میزان بود، مازاد تقاضا وجود دارد و اگر بیشتر از آن بود، مازاد عرضه است. برای از بین بردن مازاد تقاضا، باید به تشویق عرضه بیشتر پردازند و برای از بین بردن مازاد عرضه، بایست اولویت‌های بعدی را وارد و سطح تقاضا را بالا ببرند تا با عرضه برابر شود. در مجموع، برای تعدیل بازار وقف، باید مدیریت از جانب تقاضا صورت بگیرد. نیازها اولویت‌بندی و حتی زمان‌بندی شوند و متناسب با آنها، سطح تقاضا در هر دوره مشخص و برای رساندن عرضه به سطح مورد نظر، برنامه‌ریزی شود. به این ترتیب،

شاید بتوان زمان نیاز شدید با غیرشدید را برای عرضه‌کننده مشخص کرد. امتیاز دیگری که این کار دارد این است که از وقف‌های غیرضروری و بدون هدف جلوگیری می‌کند. واقفان می‌دانند چه چیزی را برای چه هدفی وقف کنند و این، وقف را هم از جهت تخصیص منابع و عرضه و هم از جهت بهره‌برداری از منابع موقوفه و تقاضا به حالت بهینه نزدیک می‌سازد.

تا این جا مشخص شد که مکانیزم تعدیل در بازار وقف با بازار کالاها و خدمات متفاوت است چون بازار وقف ساختار خاص دارد که تعدیل آن سازوکار مناسب خود را می‌طلبد. تعدیل از جانب تقاضا شروع می‌شود و توسط تقاضاکنندگان که نه موقوف علیه‌اند و نه ذی‌نفع، صورت می‌گیرد. مثلاً در بازار وقف ایران، تقاضاکننده اصلی وقف، سازمان اوقاف و امور خیریه به عنوان یک نهاد دولتی است که مسئولیت سازمان‌دهی بازار وقف و تعدیل آن را بر عهده دارد. در کنار آن، متولیان خصوصی نیز وجود دارند که وظیفه رسیدگی به امور اوقاف خاص را دارند. بنابراین، برای رسیدن به تعادل در بازار وقف، نیازها توسط اداره اوقاف که متقاضی وقف است احصاء و اولویت بندی می‌شود سپس با جانب عرضه تطبیق داده می‌شود. لذا می‌توان دو مرحله تعدیل تقاضا و تعدیل عرضه را برای نیل به تعادل تصویر نمود که در ادامه به اختصار تشریح می‌گردد.

جمع بندی و نتیجه‌گیری

وقف، همچون هر پدیده اجتماعی دیگر، واجد سازوکار عرضه و تقاضاست. نهادهای دولتی، سازمان اوقاف، مؤسسات خیریه و بهره‌برداران از خدمات وقف، مجموعه تقاضاکنندگان را تشکیل می‌دهند و واقفان، عرضه‌کنندگان این نهاد به شمار می‌آیند. تعامل میان این دو گروه، بازاری را شکل می‌دهد که از آن با عنوان «بازار وقف» یاد

می‌شود. با این حال، به دلیل ماهیت خیریه وقف، این بازار فاقد قیمت‌گذاری مبتنی بر تلاقی عرضه و تقاضا و نیز فاقد مکانیزم‌های خودکار تعدیل است؛ از این رو، ایجاد تعادل در آن نیازمند مداخله عوامل بیرونی است.

در نظام اسلامی، نقش تعدیل‌گری و تنظیم این بازار بر عهده حکومت قرار دارد. برای آنکه وقف از منظر اقتصادی در وضعیت بهینه قرار گیرد، باید تخصیص منابع، کارایی بهره‌برداری از موقوفات و گسترش دامنه وقف در جامعه بهبود یابد. تحقق این شرایط، وابسته به مدیریت کارآمد بازار وقف و ایجاد تعادل پایدار در آن است. این تعادل زمانی حاصل می‌شود که میزان نیازهای واقعی جامعه در هر زمان و مکان شناسایی شده، تقاضای مؤثر سامان یابد و عرضه وقف نیز متناسب با آن هدایت و تنظیم شود. این امر تنها با مدیریت هماهنگ متولیان عمومی و خصوصی وقف امکان‌پذیر است. حکومت اسلامی می‌تواند با بهره‌گیری از ابزارهای سیاستی، قانونی، فرهنگی و نظارتی، این تعادل را برقرار سازد و نهاد وقف را به جایگاه واقعی خود در اقتصاد اسلامی بازگرداند. تحقق چنین وضعیتی، علاوه بر ارتقای کارآمدی اقتصادی، گامی مهم در جهت تحقق عدالت اجتماعی و تقویت پیوندهای اخوت و همبستگی اسلامی در جامعه به شمار می‌رود.

فهرست منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

ارضروم چیلر، نسرين. ۱۳۸۴. «ابعاد گوناگون فقر در ایران». مجموعه پژوهش‌های اقتصادی، شماره ۲۷. تهران: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران.

اسنودان، برایان، و همکاران. ۱۳۹۲. اقتصاد کلان جدید. ترجمه منصور خلیلی عراقی و علی سوری. تهران: سمت.

برقی، احمد بن محمد بن خالد. ۱۳۷۱ق. المحاسن. تصحیح جلال‌الدین محدث. قم: دارالکتب الاسلامیه.

بگ، دیوید، استانلی فیشر، و رودیگر دورنبوش. ۱۳۸۵. علم اقتصاد (اقتصاد خرد). ترجمه محمد حسین تیزهوش. تهران: انتشارات جنگل.

توتونچیان، ایرج. ۱۳۶۳. تئوری تقاضا و تحلیل اقتصادی انفاق. تهران: مرکز اطلاعات فنی ایران. جهانیان، ناصر. ۱۳۹۵. «جایگاه نهاد وقف در اقتصاد بخش سوم». فصلنامه علمی پژوهشی اقتصاد اسلامی، سال شانزدهم، شماره ۶۲.

جهانیان، ناصر. ۱۳۹۶. «چارچوب طراحی اقتصاد وقف». دوفصلنامه علمی پژوهشی جستارهای اقتصادی ایران، سال چهاردهم، شماره ۲۷، ۱۳۰-۱۰۷.

جهانیان، ناصر. ۱۴۰۰. «اقتصاد نهاد وقف». فصلنامه علمی اقتصاد اسلامی، سال بیست‌ویکم، شماره ۸۱.

حر عاملی، محمد بن حسن. ۱۴۰۹ق. وسائل الشیعة. قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام. حسینی، سید ابراهیم، و همکاران. ۱۳۹۱. «وقف از سوی اشخاص حقوقی». معرفت حقوقی، سال اول، شماره ۳، ۵۱-۶۸.

حسینی، سید رضا، و مصطفی کاظمی نجف‌آبادی. ۱۳۹۸. «تحلیل عرضه و تقاضای خدمات تکافلی در اقتصاد اسلامی». دوفصلنامه جستارهای اقتصادی ایران، سال شانزدهم، شماره ۳۱، ۱۹۴-۱۶۱.

حسینی، سید رضا. ۱۳۷۹. الگوی تخصیص درآمد و رفتار مصرف‌کننده مسلمان. تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.

حسینی، سید رضا. ۱۳۷۹. الگوی تخصیص درآمد و نظریه رفتار مصرف‌کننده مسلمان. تهران:

پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

حکیمی، محمدرضا، و همکاران. ۱۳۸۰. الحیاة. ترجمه احمد آرام. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
حلی، علامه حسن بن یوسف بن مطهر. ۱۳۷۲ق. تبصره المتعلمین فی أحكام الدین. تهران: مکتبه
الاسلامیة.

رجائی، سید محمدکاظم. ۱۳۹۶. اقتصاد خرد (با نگاهی به مباحث اسلامی). جلد ۲. قم: پژوهشگاه
حوزه و دانشگاه و مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
شاکری، عباس. ۱۳۸۷. اقتصاد کلان. تهران: انتشارات پارس نویسا.
شاول، استیون. ۱۳۸۸. مبانی تحلیل اقتصادی حقوق. ترجمه محسن اسماعیلی. تهران: مرکز
پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.

صدوق، محمد بن علی. ۱۳۶۲ش. الخصال. تصحیح علی اکبر غفاری. قم: جامعه مدرسین.
طغیانی، مهدی، و مرتضی درخشان. ۱۳۹۵. اقتصاد وقف و خیریه. تهران: دانشگاه امام صادق
علیه السلام.

عزتی، مرتضی، و علی شفیعی. ۱۳۹۱. «برآورد اثر بازار مالی بر انفاق در ایران». اقتصاد اسلامی، دوره ۱۲،
شماره ۴۶، ۹۲-۶۳.

قحف، منذر. ۲۰۰۶. الوقف الإسلامی: تطوره، إدارته، تنمیتة. بیروت: دارالفکر المعاصر.
کلینی، محمد بن یعقوب. ۱۴۰۷ق. الکافی. تصحیح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی. تهران:
دارالکتب الاسلامیة.

مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی. ۱۴۰۳ق. بحار الأنوار. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
مسعودی پور، سعید، و بهرام خیری. ۱۳۹۳. «جاذبه‌های تبلیغاتی مطلوب در بازاریابی اجتماعی انفاق
بر اساس آموزه‌های قرآنی». اندیشه مدیریت راهبردی، سال هشتم، شماره ۱، پیاپی ۱۵، ۹۷-۶۷.
میرمعزی، سید حسین. ۱۳۸۴. اقتصاد کلان (با رویکرد اسلامی). تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه
فرهنگ و اندیشه اسلامی.

نهضتی، سید بهروز، و همکاران. ۱۳۹۰. «تحلیل رفتار خیرخواهانه در ایران». مطالعات و سیاست‌های
اقتصادی، دوره ۸، شماره ۱، ۴۶-۲۵.

منابع لاتین

Andreoni, James. 2005. "Philanthropy." In Handbook of Giving, Reciprocity and Altruism, edited by L.-A. Gérard-Varet, S.-C. Kolm, and J. Mercier Ythier. North-Holland

Azzi, Corry, and Ronald Ehrenberg. 1975. "Household Allocation of .(۱) Time and Church Attendance." *Journal of Political Economy* 83

Bekkers, René, and Pamala Wiepking. 2011. "A Literature Review of Empirical Studies on Philanthropy." (Reference incomplete; publication details needed.)

Elgin, Mehmet Y., T. Goksel, and C. Orman. 2013. "Religion, Income Inequality, and the Size of Government." *Economic Modelling* 30: 225–.234